

جهانی شدن هویت و زبان عربی

ضرورت فراگیری زبان عربی برای ایرانیان در عصر
جهانی شدن، به منظور پاسداری از هویت ملی و دینی

حبیب تقوایی
سرگروه عربی استان مازندران

مقدمه

بعد از این که در سال ۱۹۹۱ رهبران ۱۱ جمهوری مستقل شوروی در کنفرانس «آلما آتا»، پایان عمراتحاد جماهیر شوروی را به اطلاع جهانیان رسانیدند و کتاب «جنگ سرد» به بایگانی تاریخ سپرده شد و نظام دو قطبی به پایان راه رسید، ساکنان کره‌ی زمین بر عرصه‌ی «جهانی شدن» گام نهادند؛ عرصه‌ای که در آن آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت، خود را داعیه‌ی رهبری بی چون و چرا در تمامی عرصه‌های بین‌المللی می‌پنداشت و در پی نظم نوین جهانی بود.

پرتال جامع علوم انسانی

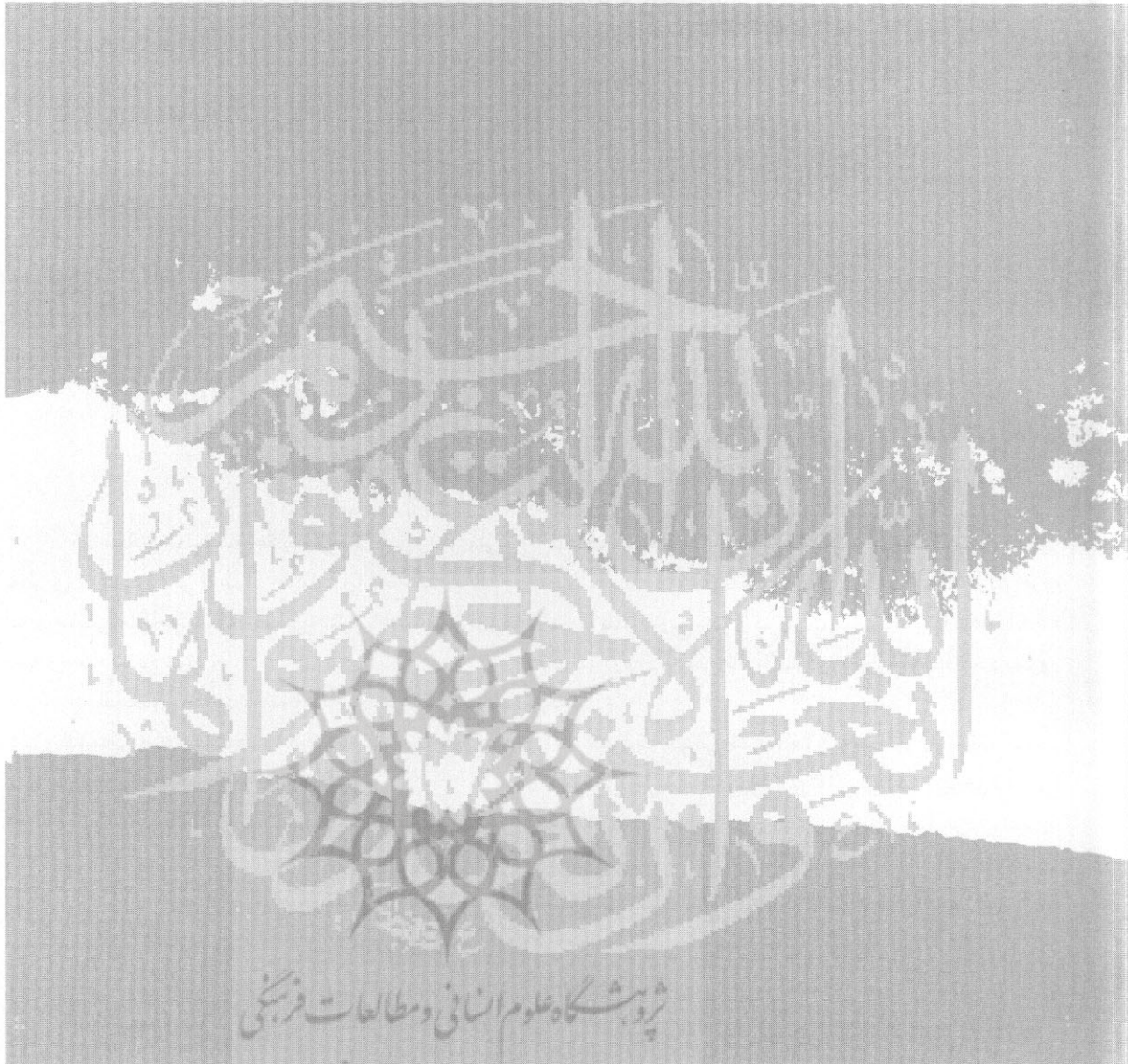
همگن سازی فرهنگی

جهانی شدن روابط ملت‌ها و دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بر هویت، زبان و فرهنگ جوامع اثر می‌گذارد. برخی پژوهشگران، جهانی شدن را در برابر ملی، بومی و منطقه‌ای شدن قرار داده‌اند و عصر حاضر را «عصر جهانی شدن فرهنگ» نامیده‌اند. از نتیجه‌های این فرایند، تضارب آرا، تعامل و تجارت کالا و اطلاعات فرهنگی به عنوان اصل قابل پذیرش در جهان است.

جهانی شدن

جهانی شدن یعنی افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابلی که فراتر از جوامع، دامن می‌گسترانند و نظام جدید جهانی را می‌سازند. در تحلیل جهانی شدن، اغلب دیدگاه‌ها و مکاتب در اظهار نظر درباره‌ی جهانی شدن به نقطه‌ی اشتراک رسیده‌اند. این که این دگرگونی امری ضروری، اجتناب‌ناپذیر و انکارناپذیر در عصر کنونی است.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

بحران هویت

ایجاد بحران هویت در کشورهای اسلامی، همراه با برنامه ریزی دقیق و با استفاده از ابزارها و امکانات متنوع برای سست کردن باورها، دگرگونی ارزش‌ها، انحراف اندیشه‌ها، تغییر و تبدیل آداب و سنن و نابودی اصول اخلاقی حاکم بر جامعه انجام می‌گیرد. هدف غرب از ایجاد بحران هویت، القای برتری غربی است. بخشی از آثار و پیامدهای «بحران هویت» عبارت است از:

یگانه‌سازی و همگن‌سازی فرهنگی نشانگر غلبه‌ی کامل فرهنگ غربی، مشتمل بر سبک زندگی، الگوی مصرف، ارزش‌ها و هنارهای آن است که بر طبق آن، جوامع «پیرامونی» به آهستگی و به تدریج الگوهای فرهنگی مرکز را جذب و از آن اشباع می‌شوند. گسترش روزافزون رسانه‌های گروهی، الکترونیک، ماهواره‌های فضایی و آژانس‌های تبلیغاتی فراملیتی در ترویج هم‌گرایی و تجانس فرهنگی نقش به‌سزایی را برعهده دارند.

۱. کم اعتقاد شدن نسبت به عقاید و فرهنگ دینی و سنن ملی، به طوری که آداب و سنن به عنوان خرافات و ارتجاع‌گری به شمار آیند و عناصر فعال جامعه، به اعضای خنثا، بی‌احساس و احياناً فاسد و معتاد تبدیل شوند.

۲. ایجاد عقده‌ی حقارت، با تحقیر تاریخ، فرهنگ، ایمان، ادب و گذشته‌ی افراد و ملت‌ها، تا در نتیجه این ملت‌ها به دامن غرب پناه ببرند و خود را به شکل او در آورند.

۳. ادبیات غرب امروزه به سرعت در شرق نفوذ و گسترش یافته است که نه تنها اصالت ادبیات شرق را از بین می‌برد، بلکه تدریجاً آن را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. زدودن واژه‌های عربی و اسلامی از فرهنگ و لغت فارسی، نمونه‌ای از آن است.

۴. ایجاد شکاف و دوگانگی بین نسل‌ها و تمدن‌ها، به نحوی که نسل پیشین، جوانان را بی‌دین و لاابالی تلقی کنند و آنان نیز بزرگان خود را عقب افتاده بیندارند و باعث موضع‌گیری و درگیری بین اصول و ارزش‌های سنتی و خانوادگی شوند.

از آثار دیگر ایجاد بحران هویت، می‌توان به مواردی مانند: پوچگرایی، مصرف‌زدگی، تجمل‌گرایی، و از خودبیگانگی اشاره کرد.

جهانی شدن و رسالت نظام آموزشی ما

حال باید پرسید، وظیفه‌ی نظام آموزشی در قبال جهانی شدن و کم‌رنگ شدن ارزش‌های ملی و فرهنگی چیست؟ با ورود به آستانه‌ی قرن بیست و یکم که والتر اشتاین آن را عصر جهانی شدن

فرهنگ نامیده است و ساموئل هانتینگتون آن را جنگ تمدن‌ها تعبیر کرده، تقابل فرهنگ‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است. ارایش فروم می‌گوید: «تاریخ بشر، گورستان فرهنگ‌هایی خواهد شد که نتوانند در برابر چالش‌ها، واکنش برنامه‌ریزی شده و بخردانه بروز دهند.»

اکنون که جهانی شدن، ما را به مبارزه فراخوانده است، مهم‌ترین وظیفه‌ی ما در برابر این تقابل فرهنگی (تهاجم فرهنگی) این است که با درایت و هوشیاری، ضمن حفظ هویت ملی و فرهنگی خود، با کمک از نخبگان جامعه و تولید اندیشه و فکر، این تقابل و تهاجم فرهنگی را به تعامل فرهنگی تبدیل کنیم.

بازیابی هویت

«هویت جوانی» از اصلی‌ترین و مهم‌ترین شیوه‌های برخورد با این پدیده است. نسلی که هویت خود را بیابد، نفوذناپذیر است. خود را گم کردن، باعث از دست دادن تمامی سرمایه‌های معنوی و فکری می‌شود و راه را برای نفوذ همه‌جانبه‌ی فرهنگ بیگانه، هموار می‌سازد.

سیستم تعلیم و تربیت ما در مدرسه و دانشگاه، باید به نحوی پایه‌ریزی شود که وقتی فارغ‌التحصیلان، با بهره‌گیری از دانش سیاسی و فرهنگی آموخته از مدرسه، در برابر تحولات و دگرگونی‌های گوناگون داخلی و خارجی قرار گرفتند، بتوانند آن‌ها را در بوته‌ی نقد منطقی قرار دهند و تجزیه و تحلیل کنند. متأسفانه بسیاری از جوانان ما، با تاریخ گذشته و معاصر، مفاخر و عظمت‌های میهن خود و جایگاه ایران در وضعیت اقتصادی و سیاسی جهان، آشنایی چندانی ندارند. کتاب‌های درسی تاریخ، جامعه‌شناسی، ادبیات و... باید به نحوی تدوین شوند که جوانان



دوره‌ی شکوفایی خود را طی می‌کرد و دانشمندان و نوابی چون ابن سینا، خواجه نصیر، زکریای رازی، ابن خلدون و... را در دامن خود می‌پروراند.

جوانان باید بدانند، ایرانیان بنیانگذار تمدن‌های غنی و کهنی در طول تاریخ بودند و بعد از اسلام آوردن، به برکت قرآن و معارف الهی، سهم بزرگی در تقویت، گسترش و غنی‌سازی تمدن اسلامی داشته و در هنر، شعر، معماری، علوم و پزشکی، سرآمد روزگار خود بوده‌اند. با ورود مکتب حیات بخش اسلام، روحی تازه در کالبد فرهنگ و زبان ایران زمین دیده شد و فرهنگ نوینی به نام ایران اسلامی، با الهام از قرآن کریم و زبان عربی متولد شد و رشد یافت. اما با وجود شواهد تاریخی فراوان، متأسفانه برخی، این هویت ایرانی، اسلامی و ارتباط تنگاتنگ فرهنگ فارسی و عربی را نادیده می‌گیرند.

تقویت هویت ایرانی، اسلامی

یکی از نایب‌های ایرانی که توانست در اوج بحران هویت قرن‌های اولیه‌ی اسلام، دو مقوله‌ی ایرانی و اسلامی را به شکلی زیبا و جاودانه با هم آشتی دهد، حکیم ابوالقاسم فردوسی است. در قرن چهارم هجری، در تقابل دو فرهنگ ایرانی و اسلامی و اوج گسترش زبان عربی، حکیم ابوالقاسم فردوسی، با شناخت و درک

ما، ضمن آشنایی با گذشته‌ی خود، به ایرانی بودن و مسلمان بودنشان نیز افتخار کنند.

سیستم آموزشی مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها باید بتواند، جوانان را با غنای فرهنگی خود آشنا سازد و مؤلفه‌های هویت ملی و دینی را تقویت کند، تا آنان در مواجهه با فرهنگ‌های بیگانه‌ی غرب، دچار خودباختگی نشوند و احساس ارزشمند بودنشان آسیب نپذیرد.

نقش رسانه‌ها را نیز در تحکیم هویت نباید فراموش کرد. یکی از موجبات بحران هویت، کوتاهی و اهمال رسانه‌ها در معرفی و تقویت مؤلفه‌های هویت ملی و دینی است. برای مثال، هر از چند گاه، جشنواره‌ها و کنگره‌های جهانی برای گرامی داشت مفاخری همچون حافظ، سعدی، خیام، مولوی و... با حضور اندیشمندان و علاقه‌مندان زبان و ادب فارسی از سراسر جهان برگزار می‌شود، اما متأسفانه، رسانه‌ها فقط به ذکر خبری کوتاه، آن هم در حاشیه، اکتفا می‌کنند. درحالی‌که همین رسانه‌ها، هر شب ساعت‌ها به پخش فوتبال باشگاه‌های خارجی و نقد و بررسی آن‌ها اختصاص می‌یابند که البته، در جای خود مفید است، اما با این تبعیض و نادیده گرفتن مؤلفه‌های هویت، چگونه می‌توان توقع داشت جوانان ما دچار بحران هویت نشوند؟

جوانان باید بدانند، زمانی که دنیای غرب در قرون وسطا و غرق در جهالت و ظلم و برده‌کشی بود، جهان اسلام پررونق‌ترین

درست از موقعیت و برای حفظ هویت ایرانی، به سراغ مهم ترین عامل وحدت و هویت ایرانیان، یعنی زبان فارسی رفت و با سی سال رنج، ثروت و عمر خود را مصرف کرد، تا زبان فارسی را جاودانه کند، همان طور که قرآن کریم، زبان عربی را جاودانه و بیمه کرد. و بی جهت نیست که ملک الشعراء بهار، شاهنامه را «قرآن عجم» می خواند:

«شاهنامه درحقیقت هست قرآن عجم

رتبه ی دانای توسس رتبه ی پیغمبری»

حکیم توس با بینش ژرف و انصاف، و به دور از هرگونه تعصب، با پایبندی و وفاداری به اسلام در کنار حفظ زبان فارسی، مفاهیم ولای اسلامی چون توحید، نبوت، امامت، معاد، اخلاق، صداقت و... را در شاهنامه ی خود نهادینه کرد. او با استفاده از ظرف قصه ها و داستان های ایرانی و مظهر مفاهیم و مضامین اسلامی، اثری خلق کرد که اکنون بعد از هزار سال، از شاهکارهای ادبی جهان به شمار می آید. کاری که در شعر فردوسی صورت گرفت، ثبت هویت ایران در دفتر دین اسلام بود. شعر فردوسی درختی است که در سایه ی آن، فرهنگ ایرانی و تاریخ و زبان این قوم با اسلام بیعت کرده است. شاهنامه سند پیوند معنویت فرهنگی ما با دین اسلام است.

فردوسی خطبه ی پیوند زبان و ادب فارسی را با توحید ناب و وحی محمدی (ص) خواند. بنابراین، برخلاف آنچه گاهی تصور می شود که او شاعری صرفاً ملی گراست، بسیاری از آیات و مفاهیم قرآن را از حفظ داشته است، به گونه ای که نامش از ابوالقاسم حسن، به «فردوسی» شهرت یافت؛ یعنی فردی که به سبب زیبا خواندن و نکو دانستن قرآن، اهل بهشت شمرده می شود. او از مضمون های قرآنی و حتی بسیاری از مفاهیم «نهج البلاغه» در شاهنامه ی خود بهره گرفته است؛ برای آن که به اعراب بفهماند،

زبان فارسی از بیان مسائل معرفتی و فلسفه و... ناتوان نیست و اگر ایرانیان برای زبان عربی اهمیت قائلند، به سبب تقرب به پیشگاه پروردگارشان و احترام به کلام اوست. او در شاهنامه ی خود، فقط هفت صد و شش واژه ی عربی غیرمکرر به کار برده و حتی مفاهیم قرآنی و روایی را با واژگان و ترکیبات زبان فارسی مطرح کرده است.

و نمونه ی دیگری که در آن هویت ایرانی بودن و مسلمان بودن با هم جمع آمده، شعرهای مهیار دیلمی، شاعر پرآوازه ی عصر عباسی (۳۹۴ق) است. او به ایرانی بودن و مسلمان بودن خود افتخار می کند و جمع آن دو را جایز می داند؛ آن جا که می گوید:

- و ابی کسری علا ایوانه

این فی الناس اب مثل ابی؟

- قد قبست المجد من خیر اب

و قبست الدین من خیر نبی

- پدر من کسراست با آن ایوان بلندش. کجا می توان پدری مانند پدر من یافت؟

- من شکوه و عظمت را از بهترین «پدر» و «دین» را از بهترین پیامبر گرفتم.

آشنایی با زبان عربی به منظور پاسداری از زبان فارسی به عنوان مهم ترین عنصر هویت ملی

ما ایرانی هستیم و مهم ترین عامل پیوند و ارتباط و سرمایه ی ملی ما در طول قرن ها، زبان شیرین فارسی است. این زبان به عنوان هویت ملی ما، دربرگیرنده ی تاریخ اجداد و نیاکان گذشته ی سرزمین ما، ادبیات، هنر، سیاست و میراث فرهنگی ماست. در غنی سازی این سرمایه ی بزرگ، نوابغی چون رودکی، فردوسی، حافظ، سعدی، جامی، خیام و... تمام هنر و استعداد خود را به کار برده اند، تا این چنین به دست ما رسیده است. بنابراین، باید

در حفظ این سرمایه‌ی ملی و فرهنگی سخت بکوشیم که بقای ما به بقای زبان فارسی است.

از طرف دیگر می‌دانیم، زبان فارسی بیش از هزار سالی است که با زبان عربی ارتباطی ناگسستنی پیدا کرده و کم‌تر زبان‌هایی در دنیا چنین بوده‌اند. این دو زبان به سان دو بالی هستند که بدون هر کدام از آن‌ها نمی‌توان در آسمان پرستاره‌ی فرهنگ و ادب و عرفان فارسی پرواز کرد. امروزه زبان فارسی ما پر است از لغات، ترکیبات، اصطلاحات، تعبیرها، ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها، تشبیهات و صنایع لفظی و معنوی که از زبان عربی گرفته شده و به ظرافت و لطافت زبان فارسی افزوده‌اند.

ادیبان ما توانستند، با نهایت عشق و خلوص، با استفاده از ظرف زبان فارسی و مظروف عربی (مفاهیم آیات و احادیث و شعرها) بدیع‌ترین آثار را خلق کنند که اکنون گنجینه‌های فرهنگی ما محسوب می‌شوند و به خاطر تک‌تک آن‌ها در جهان احساس افتخار می‌کنیم. این ارتباط تنگاتنگ اقتضا دارد، برای درک و فهم و جلالت زبان فارسی و حراست از هویت ملی و فرهنگی خود در عصر جهانی شدن، زبان عربی را نیز فراگیریم. بنابراین، زبان عربی نه تنها زبانی بیگانه نیست، بلکه جزئی از هویت ملی و فرهنگی ماست.

آشنایی با زبان عربی به منظور پاسداری از هویت دینی و اعتقادی

برخی ممکن است چنین اشکال کنند که:

- چرا ما ایرانیان ملزم به فراگیری زبان عربی باشیم، درحالی که عرب‌ها به یادگیری زبان فارسی نیاز ندارند؟

- چه ضرورت دارد زبان قومی را فراگیریم که در برهه‌هایی از تاریخ، با تعصب و نژادپرستی، ما را به نام «موالی» تحقیر کرده و

به اتهام شعوبی و زندیق بودن مورد آزار و اذیت شکنجه قرار داده و مانع وصول ما به حقوق مسلمانی‌مان شده‌اند؟

- کشورهای عربی همیشه با ما برخورد خصومت‌آمیزی داشته‌اند که نمونه‌ی بارز آن، جنگ هشت‌ساله‌ی صدام و هواداران عرب او علیه ایران، ادعای جزایر سه‌گانه، تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی و ده‌ها توطئه‌ی آشکار و پنهان دیگر است. در پاسخ باید گفت:

اولاً: برخی عملکردهای نابه‌جای عرب‌ها را نباید به پای زبان عربی نوشت. حساب زبان عربی از عرب‌ها جداست و این موضوع را تاریخ ثابت کرده است. علما و نخبگان ایرانی با وجود وقوف به این موارد، نه تنها هیچ‌گاه زبان عربی را کنار نزدند و از آن فاصله نگرفتند، بلکه استفاده از آن را باعث فضیلت و نشانه‌ی منتهای علم و دانش خود و زبان رسمی و علمی جهان اسلام می‌دانستند. حافظ می‌فرماید:

«گرچه عرض ادب پیش یاری ادبی است

زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی است»

ایرانیان مسلمان زبان عربی را بدین خاطر فراگرفتند که زبان عربی را زبان قرآن و کلام الهی و زبان امت واحده‌ی اسلامی می‌دانستند، نه صرفاً زبان قوم عرب. چون قبل از اسلام هم زبان عربی وجود داشت، ولی ایرانیان هیچ اقبالی به فراگیری آن نشان نمی‌دادند.

با نزول قرآن به زبان عربی، نقطه‌ی عطفی در تاریخ زبان عربی آغاز شد که مسیر و سرنوشت آن را تغییر داد. این اتفاق مبارک، زبان عربی را جاودانه کرد و آن را از محدوده‌ی قوم عرب در شبه جزیره عربستان، به رتبه‌ی نخست زبان آسمانی و جهانی که سعادت بشر را تضمین می‌کند، ارتقا داد. قرآن کریم در بسیاری از علوم محوریت یافت و علمای ایرانی با تلاش

بی‌وقفه، با هدف درک و فهم قرآن و معارف اسلامی، به فراگیری زبان عربی پرداختند. آن‌ها در این راه رنج سفر به نقاط دور دست و صحراهای بی‌آب و علف را بر خود هموار کردند که حاصل تلاش آنان، کتاب‌های متعددی بر محوریت قرآن مانند: لغت، صرف، نحو، حدیث، بلاغت، تفسیر، کلام، منطق و... است. امروزه دیگر، قرآن، نهج البلاغه، کتاب‌های حدیث و ادعیه، هویت دینی و مذهبی ما را تشکیل می‌دهند. از این رو ما ایرانیان به منظور پاسداری از هویت دینی و اعتقادی خود، به کسب آگاهی نسبی از زبان عربی و فراگیری آن نیازمندیم.

ثانیاً: درست است که نمی‌توان رفتارهای خصومت‌آمیز عرب‌ها با ایرانیان را انکار کرد. ناسیونالیست‌های پان عربی همچون **ساطع الحصری**، **سامی شوکت**، **میشل عفلق**، **خیراله طلفاح** و **صلاح الدین البطار** با سخنرانی‌ها، مقالات و کتاب‌های خود از نظریه پردازان و مروجان اندیشه‌های ضد ایرانی در قرن بیستم بوده‌اند و مکتبی را بنیاد نهادند که از دانش‌آموختگان آن می‌توان به نسلی از رهبران عرب از جمله: **جمال عبدالناصر**، **صدام حسین** و **اعوان وانصار آنان** اشاره کرد. اسامه بن لادن آخرین فرآورده‌ی چنین پان عربیسمی است که ایرانی ستیزی و فارسی ستیزی او در افغانستان بر همگان آشکار است.

سامی شوکت به خاطر سخنرانی نژادپرستانه‌اش به عنوان «صناعة الموت» معروف شد. **میشل عفلق** در کتاب «ما و دشمنان ما»، ایرانیان را «دشمن امت عرب» معرفی کرد که بسیاری از محافل آموزشی آن را سرمشق قرار دادند. **خیراله طلفاح**، دایی و مربی صدام، مقاله‌ای معروف را با عنوان «سه موجودی که خدا نمی‌باید خلق می‌کرد: ایرانی‌ها، یهودی‌ها و مگس‌ها»، منتشر کرد.

جالب است که صدام نیز طرح «پاداش طلاق» را مطرح کرد که طی آن دولت عراق به هر عراقی خالص که همسر ایرانی تبار خود را طلاق دهد، ۲۵۰۰ دلار پاداش می‌دهد. او در دهه‌ی ۱۹۷۰، هزاران ایرانی تبار را از عراق اخراج کرد، چون در آغاز قرن بیستم نزدیک به دو سوم جمعیت بغداد را فارسی‌زبانان تشکیل می‌دادند.

و امروز روح تعلیمات ایرانی ستیزی در شبکه‌ی الجزیره نیز ریشه دوانده است. این شبکه مأمور است از ایرانیان چهره‌ای منفی ترسیم کند.

نکته‌ی مهم و شایان ذکر این است که با وجود افراطی‌گری

حاضر، نباید این رفتارها را به همه‌ی ملت عرب نسبت داد. خوشبختانه دانشمندان منصف و واقع بین عرب همچون **سمیر الخلیل** و **جورج حورانی** با شجاعت و دلیری، ضمن مخالفت با این افراطی‌گری، به یادآوری میراث ایرانی در رواج شکوفایی تمدن عربی و اسلامی می‌پردازند. و یا برترین تاریخ‌نویس که اعراب پرورده‌اند، یعنی ابن خلدون، در مقدمه‌ی تاریخ خود عبارتی دارد که سندی موثق در خدمات ارزشمند ایرانیان به زبان عربی و جهان اسلام است. او چنین می‌گوید: «از شگفتی‌هایی که واقعیت دارد، این است که بیش‌تر دانشوران ملت اسلام در علوم گوناگون یا غیر عرب هستند و یا تربیت شده‌ی استادان و مشایخ عجم.» مانند: **سیبویه** صاحب صناعت نحو، **فارسی** و **زجاج** که نژاد ایرانی داشتند، و **علمای فقه**، **علم احکام** و **تفسیر** که بیش‌تر ایرانی بوده‌اند و به جز ایرانیان، کسی که به حفظ و تدوین علم قیام نکرد. از این رو، **مصدق گفتار پیامبر (ص)** پدید آمد که فرمود: «اگر دانش بر گردن آسمان درآویزد، قومی از مردم فارس بدان نائل می‌آیند.»

و نکته‌ی مهم دیگر این که برخی از ایرانیان نیز در برابر رجزخوانی‌های نژادپرستانه‌ی اعراب در طول ۶۰ سال اخیر، به عرب ستیزی و رفتارهای ناخوشایند و غیرمنصفانه پرداخته‌اند. اگرچه تعصب خصیصه‌ای بشری است و در باطن هر انسانی وجود دارد، ولی از ایرانیان نخبه و هوشمند چیزی جز قضاوت از روی عدل و انصاف و تعدیل احساسات، انتظار نمی‌رود و باید اذعان داشت که ما نیز در طول تاریخ نارسایی‌هایی داشته‌ایم.

چه بسا ممکن است رفتارهای احساسی ما به مراکز قدرت جهانی بهانه‌ی لازم را بدهد تا بتوانند به شعله‌های اختلافات کهن به منظور حفظ منافع خود در خاورمیانه دامن بزنند و با برافروختن جنگی دیگر، از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و سرمایه‌های گاز و نفت منطقه را به غارت ببرند.

منابع

۱. روزنامه‌ی اطلاعات، سال ۸۴، شماره‌ی ۲۳۳۱۹.
۲. مجله‌ی تربیت، سال ۸۴، شماره‌ی ۹.
۳. ماهنامه‌ی حافظ، سال ۸۴، شماره‌ی ۱۴.

